

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کافرون (جله اول)

تخم مفهومی استادانوت ۹۴/۳/۳۰

سوره کافرون از سوری است که در روایات، در مورد اهمیت آن مطالب زیادی گفته شده است بالاخص در جاهای خاصی دستور به تلاوت آن داده شده است که معلوم می شود که سوره هم رده سوره توحید است.

ویژگی های سوره کافرون:

- سوره خطاب دارد و با خطاب شروع می شود
- مواجهه پیامبران با دیگران
- موضعگیری سوره است که موضوع سوره عبودیت و دین است که مقارن، مشابه و هم معنا با هم هستند؛
- سوره بیان انواع صفت، فعل و جمله (اسمیه و فعلیه) می باشد که حول عبودیت است. سیاق سوره منحصر به فرد است و هیچ سوره ای شبیه سوره کافرون از این منظر نیست.

سوره توحید مواجهه ندارد و به صورت کلی مطرح می شود. سوره ناس و فلق مطالب از جانب پیامبر گفته می شود بدون مواجهه، در سوره کافرون بحث مواجهه پیامبر با دیگران، و در سوره جن مواجهه جن با پیامبر است.

کفر:

در این سوره کفر به معنی عبودیت غیر خداست، عبودیت غیر آنچه پیامبر می پرستید.

مهمترین نکات:

۱. پیامبر به عنوان شاخص توحید معرفی شده است به این معنی که انسان ها نسبت به پیامبر سنجیده می شوند
۲. سوره مبارکه کافرون شاخص و معیار توحید است

۳. مقام «ما» (آنچه) اگر تعلق به اعبد یا تعبدون پیدا کرد، حالت اضافه است که عابد معنای وحدت و تعبدون کثرت است.

خداوند شاخص‌ها را به صورت فرد (اعبد، دین، لا اعبدوا...) مطرح می‌کند زیرا به وحدانیت می‌رسند اما تشتت را به دلیل عدم یگانگی آن به صورت جمع مطرح می‌نماید.

کفر را وقتی خارج از زمان نگاه کنید تبدیل به صفت می‌شود زیرا صفت وصفی بدون زمان است زیرا حالت ثابت باید داشته باشد و در سوره ماهیت کفر را بدون ماهیت زمان و به صورت صفت مطرح می‌کند.

عبودیت: پرستش که به دین معنی می‌شود.

در قرآن دین را جمع نمی‌بندد زیرا معنی دین مثل صراط است که هیچ وقت جمع بسته نمی‌شود. زیرا یا فرد به سمت مسیر مثبت می‌رود یا چپ می‌کند، یک جهت بیشتر نداریم. دین قرین صراط است یعنی معنای دقیق دین روح کلی حاکم بر زندگی است که خیلی به مفهوم صراط ربط پیدا می‌کند.

واژه عبد، دین، صراط جمع بسته نمی‌شوند.

عبودیت روح حاکم بر زندگی فرد است که منجر می‌شود خدا را اطاعت کند یا نکند.

عابدون: غیر خدا = قابل جمع است.

عابد: = پیامبر، خدا که قابل جمع نیست

سوره کافرون راحت‌ترین سوره‌ای است که می‌توان معانی واژگانش را از خودش درآورد.

با توجه به سوره کافرون، قرآن آن قدر مبین است که برای معانی لغات خود نیاز به معنای عرف ندارد زیرا دو مفهوم متناقض درآورده و از دل اینها واژه دین را استخراج کرده است. دین و کفر و عبودیت با هم معنی می‌شوند. می‌توان با این دایره واژه وارد بقیه سوره‌هایی که این واژگان را دارند، شد و آنها را فهمید.

هیچ انسانی نمی‌تواند بگوید من معیار و مبنایی برای زندگی ندارم.

«منا و معیار زندگی = معنای دین در سوره کافرون»

در هیچ لحظه‌ی زندگی دنیایی، انسان بدون باید و نباید نیست و این باید و نباید از غیر خود فرد بر او نازل می‌شود یعنی باید و نباید در درونش نیست.

انسان وقتی الله را معبود اصلی خود قرار ندهد مجبور است که برای هر باید و نبایندی معبودی را ببیند و به این هوای نفس می‌گویند.

خطبه‌ای از امیرالمومنین علیه السلام: تفاوت انسان با بقیه در این است که باید به او امر و نهی شود.

عبد وقتی عابد است یعنی در همه شئون و وجوهایش از خدا حظ می‌برد.

خدای کافران زمان دارد و برای کافران عابدون، ماتعبدون و ماعبدتم داریم اما در هر حالتی برای پیامبر عبد و عابد داریم یعنی پیوسته بدون زمان عبودیت می‌کند و خدا به این وضع دین می‌گوید.

دین: عبارت است از لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُد.

در این سوره می‌گوید هیچ کسی نمی‌تواند باید و نبایندی را از خود داشته باشد. حتی آنان که باید و نبایدهایشان به خودشان نسبت داده می‌شود که بهش هوای نفس گفته می‌شود. این باید و نبایدها را خداوند منسوب به «مَا تَعْبُدُونَ» می‌داند.

در این سوره می‌پذیرند که خدا باید باشد اما در باید و نبایدها می‌گویند بعضی وقتها نباشد.

ما معبودی که در همه زندگی و باید و نبایدهای ما حضور داشته باشد، معبود واحدی که همه جا حضور داشته باشد نداریم. مبنای واحد نداریم و این «مَا تَعْبُدُونَ» است.

انسان اگر بخواهد «مَا أَعْبُد» را بشناسد باید «مَا تَعْبُدُونَ» را بشناسد یعنی براثت (جداشدن، قاطی نبودن) از عبودیت غیر خدا توحید می‌شود.

براثت: یعنی نفی می‌کنم که باید و نبایدها از غیر خدا باشد و این گونه شما با هر چیزی که برخورد می‌کنید باید و نباید دارد که باید غیر خدا نباشد.

خلاصه‌ای از سوره:

- خطاب به کافران + معرفی کافرون = تعریف از کافرون
 - پیامبر نسبت به عبودیت خدا و عبودیت غیر خدا موضعی اتخاذ کردند و برائت (جداشدن) از کفر و برائت از عبودیت غیر خدا را آموزش دادند.
 - در نهایت موضوع عبودیت با دین ارتباط داده شده است. دین هم معرفی شده و به تبع آن تعریف شده است.
 - هیچ انسانی نمی تواند معبود نداشته باشد + معبود داشتن اگر متعدد باشد متغیر است + افرادی که در سبک زندگی دارای تشقت هستند دارای معبودهای مختلف اند.
 - برای این که انسان بتواند بر مبنای واحدی عمل کند باید در زندگی، بایدها و نبایدهایش دارای مبنای واحدی باشد. نفی بایدها و نیایدهای (دین) معبودهای دیگر و نفی معبودهای دیگر (ماتعبدون) رمز و راز رسیدن به معبود واحد است. خداپرستی از طریق برائت و نفی صورت می گیرد.
- علم به معیارها موجب اصلاح شدن عبودیت می شود و عمده مشکلات ما در زندگی نداشتن معیارهای درست است و یکی از کتبی که معیارهای زندگی تعریف می کند کتاب عیون الحکم و المواعظه است.
- علوم معیار و شاخص، علمی است که برائت را به شما آموزش می دهد یعنی مرز تعیین می کند و تمایز ایجاد می کند و برائت را در فرد تقویت می کند.
- سوره کافرون سوره برائت از معامله گری در توحید است و فضا و شان نزولش این است که افراد، خداپرستی را با دنیا پرستی قابل جمع دیدند یعنی همه اتفاقاتی که برآیندش منفی است و متکی به حکم خدا نیست جاری باشد + توحید. سوره این موضوع را نفی کرده است.
- سوره مبارکه کافرون معرفی شاکله و شاکله شناسی می کند.
- شاکله عبارت است از محدودیتی که یک صفت دارد. قلمرو صفات یعنی نشان می دهد کسی خصوصیت و ویژگی - هایی که فرد به دست آورده که به واسطه آنها تنها اعمال خاصی از او سر می زند و نمی تواند اعمال دیگری از او سر بزند.
- شاکله پیامبر و شاکله کفر اینجا مطرح می شود.

وقتی صفت شد کافر، تا مادامی که فرد کافر باشد نمی تواند عبد خدا باشد یعنی کفر و عبودیت خدا قابل جمع نیست.

صفات منفی به وسیله باورهای نفی از شاکله بودن خارج می شوند. مثلا اگر از بخل اش بدش بیاد می فهمد که صفت منفی بخل چه خاصیت هایی دارد. می فهماند که صفت منفی چه خاصیتی دارد. فقدان صفت مثبت چه تبعاتی دارد.

این که شاکله انسان موحد باشد. عبد در انجام اعمال به فراخی و یسر می رسد و حد و حدود برای عمل برداشته می شود و اگر دچار انحراف شود به عسر می رسد و محدودیت های عمل، روز به روز برایش بیشتر می شود.

وقتی شاکله کفر باشد، تشتت پیدا می کند و در عمل ضیق پیدا می کند اما اگر شاکله عبد باشد چون مصدر که حکم خداست (وحدت) بی نهایت است عمل با محدودیتش به سمت بی نهایت می رود و بی نهایت می شود.

عمل مومن اگر به شاکله عبودیتی و حکم خدا متصل شود به سمت بی نهایت میل پیدا می کند به این معنا که ثواب و اجرش انتها ندارد.

در سوره کافرون همه شاکله ها روی عبد می چرخد یعنی هر صفتی در قرآن یک شاکله عبداللهی دارد و یک شاکله غیر عبداللهی. بر آیند هر نفسی یک شاکله عبداللهی دارد و یک شاکله غیر عبداللهی (شخصیت) به خاطر همین در خیلی از سور خطاب عبد به پیامبر آمده زیرا شخصیت پیامبر را مطرح می کند.

عبد مربوط به نفس است و جامع صفات است بنابراین اینجا به شاکله شخصیت گفته می شود.

اعبد ناظر به صفت است. منظور به لحظه است و اسمش را شاکله مثبت می گذاریم.

لااعبد هم ناظر به صفت است و منظور به لحظه است که شاکله منفی است.

شخصیت همان شاکله است وقتی به نفس سنجیده می شود. شخصیت وقتی است که کاری را به نفس نسبت می دهیم.

در مورد شاکله پیامبر باید در مورد عبد و صفات عبد بودن بررسی کرد مثل سوره فرقان، کهف و زمر.

هر شاکله ای دو مواجهه دارد یک مواجهه با ذکر و حق و دیگری مواجهه با مسائل و نیازها.

شاکله یک تشخص درونی در یک فرد است که شکل گرفته است. پیامبر شاخص توحید است به عنوان یک مجموعه هم‌گرا، در درون خود که هیچ گسستی ندارد که به این عبد می‌گویند.

هنر شاکله این است که به نفس تشخص می‌دهد و کل نفس شناسنامه می‌خورد. به جای این که بگوییم نفس، باورش، صفتش و ... چیست، به کلیتش نگاه می‌کنیم. هر انسانی صرف از صفات جزئی که ازش خارج می‌شود یک تشخص کلی دارد که یا عبد بودن است یا عبد نبودن است.

شاکله در ذات خودش محدودیت دارد اما وقتی رو به نامحدود می‌کند نامحدود بودن را از آن می‌گیرد و اگر انسان رو به خدا نکند محدود می‌شود در واقع شاکله عبد می‌شود آینه‌ای که احکام الهی را از خود به خوبی انعکاس می‌دهد که به این تلاوت می‌گویند.

نتیجه بحث

اگر انسان بخواهد از مواهبی که خدا برایش قرار داده استفاده کند، جز عبودیت خدا، چاره‌ای ندارد.

خداوند در سوره توحید بیان توحید، در سوره کافرون شاخص توحید و در ناس و فلق استعاذه را از رسول خدا (صلی الله) می‌خواهد.

موضوعاتی که در حوزه پژوهش می توان در این سوره به آن پرداخت:

۱. روش احتجاج، برائت، موضعگیری، نحوه تکلم
 ۲. موضع عبودیت، تعریف، قوانین، انواع، اخلاص در عبودیت
 ۳. کفر، تعریف، ارتباط با دین و عبودیت، اقسام، کفر و شرک
- کفر این سوره خاص است و مربوط به مشرکین است. مخاطبش، مخاطب خاص است و در المیزان آمده که منظور از کافرین همه کافرون نیستند، منظور کافرانی است که با پیامبر سازگار نبودند و مشرکین قریش بودند.
۴. رابطه بین دین، عبودیت و کفر، روش شناسی معنا شناسی کلمات
 ۵. موضوع بلاغت ← محذوفات + خطاب و مواجهه + تأکیدات (نقش ضمیر در تاکید) + اشتقاق (صرف کلمه)
 ۶. شاکله

نکاتی از سوره با رویکرد شاکله :

بیان مواضع کفار		بیان مواضع پیامبر	
عبودیت در پیامبر	عبودیت در کافران	عبودیت در کافران	عبودیت در پیامبر
مَا أَعْبُدُ	وَلَا أَنْتُمْ عِبَادُونَ	مَا تَعْبُدُونَ	لَا أَعْبُدُ
مَا أَعْبُدُ	وَلَا أَنْتُمْ عِبَادُونَ	مَا عَبَدْتُمْ ضَهَّه	وَلَا أَنَا عَابِدٌ
لا اله الا الله		لا اله الا الله	
لَكُمْ دِينُكُمْ		وَلِي دِينِ	

در مورد پیامبر فعل، فاعل و اسم صفت مفرد آمده است (اعبد، عابد) که وحدت معبود + اسوه بودن عبودیت پیامبر برای مومنین است و این خیلی نکته مهمی است که پیامبر خودش را با مومنین یکی دانسته، در واقع این امر خداست که یکی بداند. این نشان می‌دهد که جمع به وحدت رسید است (احتجاج) برای مسلمانان تلنگری است که اگر جمعشان به وحدت نرسیده، کاری بکنند که برسد.

اخلاص در عبودیت ثابت می‌شود برای پیامبر. به نسبت نزدیک شدن و قرب به پیامبر، انسان‌ها در توحید خالص می‌شوند.

سوره کافرون ولایت و زعامت پیامبر در توحید را در عالم ثابت می‌کند.

اگر انسان قرب داشت نسبت به پیامبر صلی الله و علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، اما توحید او قوی نشد، این قرب توهم است یعنی به نسبت قرب به پیامبر اخلاص در عبودیت در فرد تقویت می‌شود.

در مورد کافران جمع آمده است. (تعبدون، عبدتم، عابدون) عدم وحدت معبودها برای کافران، جمع متشیت است یعنی کثرت در معبود وجود دارد و معبودان مشترکین گذشته، حال و آینده پیدا می‌کند. (زمان دادن به معبود)

قل ابراز و موضعگیری است. اوامر به پیامبر که انجام می‌شود و جنبه اجتماعی دارد، اوامر به همه مردم از طریق مطاوعت با پیامبر است.

اعبد (مثبت)	در هر لحظه	در آینده
عابد (مثبت)	بلازمان	ثبوت در زمان های سه گانه
عابدون (منفی)	بلازمان	ثبوت در زمان های سه گانه
تعبدون (منفی)	در هر لحظه	در آینده
عبدتم (منفی)	تثبیت شده به وسیله زمان	در گذشته

کاری که پیامبر با این سوره کرده است: نفی ابد در عبودیت غیر خداست که در معنای لا اله الا الله است. یعنی اثبات انفراد در عبودیت خالصانه خداست.

جمع بندی:

عبودیت ناظر به پرستش است و در مقابل معبود یا معبودها (اله یا الهه) مطرح است.

عبودیت باید آن طرفش الوهیت باشد. الوهیت محرک و رفع نیاز است.

در الوهیت، یک دلدادگی و نیاز (به رزق و امنیت) وجود دارد که این دو به سمت یک حیرت می‌رود به این خاطر که یا خیلی دوستش می‌دارند و یا این که نسبت به او احساس ضعف می‌کنند.

در الوهیت برای انسان از خارج نفس او یک محرک برای رفع نیازش تدارک دیده می‌شود.

در الوهیت مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها در زندگی فرد جاری می‌شود. مجموعه اوامر و نواهی از دل الهه درمی‌آید.

اساس عبودیت تن دادن و تسلیم در برابر اوامر و نواهی است.

خاستگاه اوامر و نواهی مربوط به خالق و مالک مخلوق است یعنی لازمه امر و نهی از جانب کسی داشتن مالکیت مطلق او نسبت به مامور به و منهی عنه است.

هرجایی که در قرآن بحث مالکیت آمد به دلالت بر انحصار اوامر و نواهی به خدا اشاره دارد.

امر: هرگونه محدودی که مخلوق لابد به آن است

نهی: ایجاب و سلب

همه اوامر و نواهی جاری بر انسان جاری و ثابت است امام متناسب با شرایط در معرض آنها قرار می‌گیرد و متناسب با بسترها انواع و اقسام پیدا می‌کنند.

اگر کسی اوامر و نواهی از پیش ساخته داشته باشد و در لحظه جاری نباشد، این اوامر و نواهی جاری نیست.

واژه عبد در ۲۵۱ آیه از قرآن آمده است.

بقره ۲۱: عبودیت با خلق شدن ارتباط دارد، چون خدا ما را خلق کرده، تنها باید از او عبودیت کنیم. چنین عبودیتی مسیر تقوا و دلیل تقوا است.

بقره ۸۳: انحصار عبودیت تنها از آن خداست.

بقره ۱۷۲: عبودیت منشا سایر اوامر و نواهی است.

بقره ۱۸۶: ارتباط عبودیت با دعا.

آل عمران ۵۱: عبودیت منحصر خدا معادل و صراط مستقیم قلمداد شده است و دلیل آن ربوبیت خداوند است.

مائده ۶۰: عبودیت طاغوت عامل ضلالت به بدترین شکل است.

مائده ۷۲: عبودیت غیر خدا معادل شرک دانسته شده است و عامل حرام شدن بهشت بر او می شود. همچنین چنین فردی ظالم شمرده شده است و باب نصرت بر او بسته می شود.

مائده ۷۶: بدست آوردن نفع و دور شدن از ضرر عامل عبودیت است. موضوع مالکیت نفع و ضرر در عبودیت خداوند بسیار اهمیت دارد.

انعام ۵۶: تبعیت از غیر خدا که عبودیت آنها به شمار می رود معادل هواپرستی (بدون مبنا) است. ضلالت در قرآن به طور مستقیم با عبودیت غیر خدا مرتبط است.

یکی از واژه های محکم قرآن «عبد» است.

انعام ۱۰۲: همه مولفه های مربوط به عبودیت را داراست. دلایل صرف عبودیت خدا را ربط به لا اله الا هو می دهد.

اعراف ۷۰: عبودیت غیر خدا انسان را به سمت عذاب می کشاند. نوعا عبودیت غیر خدا در بستر فرهنگ های عمومی جاری می شود و مجال را برای عبودیت طاغوت فراهم می کند. (عبدتم)

علت عدم خلاقیت عبودیت غیر خداست.

عبودیت وابسته به لحظه است و وابسته به گذشته نیست.

شرط فراهم شدن عبودیت خدا این است که یک رسول و کتابی داشته باشید که زمان بردار نباشد. وقتی سیستم عبودیت از زمان خارج شود معیار خلاقیت است و لذا عباد استاد خلاقیت در عبادت هستند.

اغلب انحرافات که برای جوامع بوجود آمد، خلاقیت در اوامر و نواهی (بدعت) است.

انواع شاکله : شاکله عبدی، شاکله خلقی (صفات)

شاکله عبدی: به هر حال امر و نهی انسان را محدود می کند و او را در یک چهارچوبی قرار می دهد.

شاکله عبدی سوار بر شاکله خلقی می شود. (آیه ۱ تا ۳ عبس)

اعراف ۸۵: دلیل عبودیت خدا این است که الهی غیر او وجود ندارد و همین امر باعث ارسال اوامر و نواهی الله است.

تبعیت بی چون و چرا اسمش سجده است و گاهی با یک نگاهی هم همراه است رکوع می شود. افعالی مثل قیام، رکوع و سجده بر اساس اطاعت از اوامر و نواهی معنا پیدا می کند. قیام قبل از امر و نهی، پذیرش عملی رکوع می - شود و سجده یعنی این که بدون چون و چرا امر را انجام دادن.

عبودیت در واژگان متعددی صرف می شود و اگر بتوانید صرفش کنید یک خانواده واژه پیدا می کنید که این خانواده واژه تعیین کننده شاکله عبدی انسان است.

انسان در هر شرایطی که باشد فقط کافی است که عقل تکلیف داشته باشد، از طریق شنیدن اوامر و نواهی خدا به بالاترین درجه قرب خدا دست پیدا می کند و شاکله خلقی او هیچ گونه محدودیتی برای ایجاد نمی کند. دلیلش این است که شاکله عبدی، عبد را به بی نهایت متصل می کند و محدودیت شاکله خلقی اصلا حساب نمی آید.

شاکله خلقی موضوع تعیین می کند، شاکله عقلی حکم تعیین می کند و هر کسی به نسبت شاکله عقلی اش حکم تعریف می کند.

حکم تحت هیچ شرایطی تغییر نمی کند بلکه موضوع آن می تواند تغییر کند.

توبه ۳۱: ربوبیت را با الوهیت و بحث شرک مطرح می کند.

یونس ۱۰۴: برای جمع بندی سوره کافرون این آیه خیلی مهم است.

هود ۲: عبودیت خدا ثمره و یا خود احکام و تفصیل آیات است.

هود ۱۰۹: مریه آفت و آسیب مهمی در عبودیت است.

مریه فرآیند فرار از عبودیت است. یک نوع شک که برای این که انسان نخواهد چیزی را نپذیرد دائما در رفت و آمد است. فرآیند به شک افتادن است.

سوره مبارکه انعام برای درست شدن زیرساخت عبودیت به طور جامع و کامل، یک نرم افزار کامل نصب می کند. موضوع عبودیت پذیرش حکم هایی است که بر موضوعات بار می شوند. عبد خدا کسی که حکم، اوامر و نواهی را از خدا می گیرد. خاستگاه حکم بشر نیست، کاشف حکم بشر است.

نحل ۳۶: سرباز از عبودیت خدا سبب حتمیت در ضلالت می شود. دستور به سیر در زمین جهت رویت کسانی که در ضلالت قطعی به سر می برند.

بعثت رسول در هر امتی به خاطر عبودیت خدا و اجتناب از طاغوت بوده است. دین عابدانه توحیدی امتی را می سازد که همگی موحدند و دین عابدانه غیر توحیدی امتی را می سازد که همه کافرند و این دو در یک جا جمع نمی شوند. طبق سوره مبارکه کافرون بایستی اعتقاد ما این باشد که دین رسول خدا در همه عالم جاری شود تا امت واحده تشکیل شود.

انسان یک قابلیت دارد که می تواند از ناحیه غیب به وسیله ذکر الهی یا وحی، اوامر و نواهی را دریافت کند. قابلیت دیگر او این است که توان بالقوه ای دارد که ناشی از طبیعت و قدرت های فطری اش است. هر کدام از قوای طبیعی انسان مثل راه رفتن، دیدن، شنیدن و... یک معادل های فطری هم دارد، که این معادل های فطری اتصال به ذکر را بر عهده می گیرند.

اگر انسان از این قابلیت ها استفاده کند برایش جهتی درست می شود که به آن صراط (به سوی پروردگار) می گویند و متناسب با قوایش برای او سیل میسر می شود، در واقع سیل در لایه توانمندی های انسان است.

اعتدال انسان از ناحیه اوامر و نواهی متفرقه غیر الهی بهم می خورد و در سیل غی می افتد: **وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ** (مومنون/۷۴). انسان از ناحیه اوامر و نواهی زمین می خورد و مسیرش کج می شود و در قرآن به این ضلالت می گویند و چون طیف دارد اضل هم در قرآن ذکر شده است.

به محدودیت هایی که در راه انسان قرار دارد و باعث می شود که انسان مسیر انتخاب کند شاکله می گویند. قابلیت های محدود کننده را شاکله می گویند که سیل را بوجود می آورد. شاکله یا در صراط قرار می گیرد یا از صراط خارج می شود. همچنین شاکله به کتاب متصل است و بعد از اتصال به کتاب، کتابت می کند زیرا ثبت می کند.

انواع شاکله: شاکله عبودیتی، شاکله طبیعی فطری

شاکله بر اساس ذکر و اوامر و نواهی سیل و عمل درست می کند. اگر انسان در مسیر عبودیت قرار بگیرد شاکله طبیعی فطری خود را به سمتی می کشد که در صراط قرار گیرد.

انسان در طول حیاتش می تواند مقدرات خودش را از طریق اطاعت از اوامر و نواهی تعیین کند و البته در نوع مقدراتش امکان تغییر ندارد زیرا قانون مخصوص خودش را دارد. به اطاعت از اوامر و نواهی دعا می گویند زیرا یکی از واژه های عبودیت دعا کردن است. دعا به این معنی که نیاز را به سمت خدا جاری کردن. دعا به کفه نیاز نگاه می کند و عبادت به کفه اطاعت نگاه می کند.

عبودیت انسان‌ها را هم‌راستا و هم‌بهره می‌کند یعنی مثلاً اگر قرار باشد خیرات نازل بشود به همه در هر مسیری که باشند نازل می‌شود. لذا در شاکله‌های عبودیتی که به سمت اطاعت اوامر و نواهی سیر پیدا می‌کند نظام انسان‌ها به یک وحدتی می‌رسد، به همین دلیل در قرآن هر چه به سمت مومنین می‌رویم اختلاف و تمایز بسیار کم دیده می‌شود، احبار همان متقین و مخبرین هستند.

هر قدر انسان‌ها در اوامر و نواهی الهی به صورت متحد اطاعت و تبعیت کنند برکات و خیرات مشترک دریافت می‌کنند و نظام آنها به وحدت گرایش پیدا می‌کند لذا هر فردی در هر شأنی که باشد از آن شأن راضی است.

اولین و مهمترین گام برای تکامل هر انسان، تامل در اوامر و نواهی است. خدا برای احیای اوامر و نواهی انذار مندرین و ضرر و... را قرار داده است.

برای مندر فرض این که اوامر و نواهی خدا را نپذیرد وجود ندارد. اوامر و نواهی به وسیله کتاب فرستاده می‌شود و رسولی هست برای این که الگو بگیرند و تبعیت کنند. هر رسولی یک شاکله پیدا می‌کند و چون فرض نپذیرفتن اوامر و نواهی وجود ندارد، جریان رسول می‌شود صراط. رسول به طور طبیعی سبیل‌ساز می‌شود یعنی در هر شاکله-ای عمل و مسیر عمل تعریف می‌کند و شاید دلیل خطاب سوره کافرون هم به همین دلیل باشد. کار رسول ارائه سبیل و تعیین جهت صراط است. در شعبه‌های مختلف زندگی مسیر باز می‌کند مثلاً در خصوص ارتباط زن و فرزند جریان تولید می‌کند. باید و نبایدها را به شکل راه تعریف می‌کند یعنی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را سامان می‌دهد. سبیل‌سازی و محدوده‌سازی در شئون مختلف زندگی می‌کند.

مسیر هموار شاکله تا عمل، وقتی یک محدوده مشخص پیدا می‌کند را سبیل می‌گوییم. خاصیت سبیل این است که راه‌های مختلف دارد. سبیل الله مجموعه‌ای از باید و نبایدهایی است که به وسیله رسول محدوده‌سازی شده است. سبیل الله مبتنی بر امرالله است. خصوصیت سبیل الله هموار کردن عبودیت برای سایر انسان‌ها است.

سبیل الله: امر و نهی الهی X ظرفیت‌های طبیعی و فطری رسول

امر و نهی الهی در ظرفیت شخص سبیل ایجاد می‌کند.

انسان برای عبودیت، اساساً نیاز به امر و نهی دارد. ما احتیاج به تفصیل نیاز به امر و نهی، نیاز به صراط (جهت زندگی) و سبیل الله داریم، یعنی شناخت وظایف در شئون مختلف مبتنی بر راه‌کارهایی که رسول ارائه کرده است، که اگر

این اتفاق بیفتد به این شاکله عبودیتی می‌گویند. (به همین دلیل به سراغ سوره مبارکه فرقان می‌رویم و با نظر به سوره مبارکه کافرون، سوره فرقان را مطالعه می‌نماییم).

سوره فرقان بحث کارکرد رسول از منظر عبودیت:

سوره بین درست و نادرست، طیب و خبیث، حق و باطل تمایز داده است.

آیه ۱: اوامر و نواهی اینجا فرقان است و فرقان که نازل می‌شود اسم عبد را نذیر للعالمین می‌کند.

آیه ۲: بحث صفات و تقدیر را مطرح می‌کند. توحید دو وجه دارد، یک وجه احدیت خداست و وجه دیگر مخلوق است که احدیت ندارد.

آیه ۳: مبنای آله گرفتن افراد و دلایل آن را مطرح می‌کند.

آیه ۴ تا ۸: آدمی را معرفی می‌کند که همه شئونانش تبدیل به امر و نهی می‌شود و این برای بعضی نکته دردآوری است.

آیه ۹: استطاعت طی کردن سیل را ندارند.

آیه ۱۱ تا ۱۴: وضعیتی که مبتلا می‌شوند در دنیا و آخرت را مطرح می‌کند، مقایسه‌ای برایشان مطرح می‌کند.

آیه ۱۷: بحث جدی را برای آنان مطرح می‌کند.

يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ = ضَلُّوا السَّبِيلَ

قَوْمًا بُورًا یعنی کسانی که به نتیجه نرسیدند.

آیات ۱۹ تا ۲۲:

حِجْرًا مَحْجُورًا: این تعبیر دلیل بر این است که این قدر محکم شده و مثل سنگ هیچ دریافتی ندارد. حجری است که هیچ دریافتی ندارد، دور از رحمت است.

آیه ۲۶: از واژه‌هایی که با سییل ارتباط دارند عسر و یسر است. سییل خدا یسر و سییل غیر خدا عسر است.

در معنی سییل یسر بودن است.

سییل = هدایت در سییل = اطاعت از رسول

اضلّ سییل = اتخاذ اله (۴۲) = مقابله با رسول (۴۱) = اتخاذ هوا به عنوان اله (۴۲)

حد واسط بین اضلّ سییل و اتخاذ هوا به عنوان هوا شد: عدم سمع + عدم تعقل (۴۳)

عدم تعقل یعنی شاکله طبیعی فطری فرد خاموش است. عدم سمع یعنی شاکله عبودیتی خاموش است = کالآنعام =
أَضْلُ سَيِّلًا

مبنای امر و نهی شان غیر خداست (اله) = مقابله با رسول = گرفتن دوستان غیر الهی = هیچ سییلی با رسول نگرفتن ≠
ذکر

از آیه ۴۴ به بعد مربوط به رسول و سییل رسول است.

سوره دو بخش دارد: از ابتدا تا آیه ۴۴ فرقان از جهت تبیین مثل‌های کافرین و آیات بعدی به سمت یک نگاه مثبت در عالم می‌رود.

آیه ۴۵ و ۴۶: اگر شما سایه دارید دلیلش خورشید است، اگر شما رسول دارید دلیلش خود خداست.

جالب است که سییل را تبدیل به سایه کنید، صبح، ظهر و شب سییل (سایه) متفاوت است، منتها دلیلش ذکر و امر و نهی (خورشید) است.

بحث سییل مربوط به دنیا است و به تدریج گرفته می‌شود. انسان وقتی می‌میرد امر و نهی از او برداشته می‌شود.

تغییر موقعیت‌ها سییل ایجاد می‌کنند، اما عبد صالح همیشه در حقیقت (وجودی) اش عبودیت ثابت است اما جلوه‌ها فرق می‌کند و فرقان اینگونه است.

زن بودن و مرد بودن سییل است و هر دو عبدالله هستند. هر دو همانند سایه جلوه هستند.

آیات ۴۷ تا ۵۰: قواعد تصریف در عالم را مطرح می‌کند، (در سوره کافرون) اعد --- عابد ، تعبدون --- عابدون که اگر شد عبادتم اشتباه است یعنی بعضی از فعل‌ها باید صرف و برخی صرف نشوند.

علم به تصریف انسان(حالات انسان) که در موقعیت‌های مختلف دارای احکام مختلف می‌شود = سیل شناسی = موقعیت شناسی

تصریف = عناصر در خلقت که آن عناصر موجبات تغییر در موقعیت می‌شود.

آیه ۵۳: حجر یک منع است که نمی‌گذارد دو چیز با هم مخلوط شوند.

آیه ۵۵ به ۵۷: وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ≠ ارسال رسول مبشرا و نذیرا = امر و نهی (سیل)

اجر رسالت = اتخاذ سیل ربّ

آیه ۶۰: عدم استطاعت عده‌ای برای سجده در برابر خدا = ازدیاد نفرت با امر به سجده و این یعنی انسان به جایی می‌رسد که هیچ راهی برای عبودیت ندارد. انسان خود را در مسیرهایی قرار می‌دهد(سیل) که محکوم به ضلالت است: مانند کسی که در مورد گناهی می‌گوید دست خودم نیست.

در توحید همه می‌توانند موحد باشند به این گصورت که نفی صفات از خدا بکنند، این به این معنی نیست که همه در موحد بودن هم رتبه‌اند. شرافت توحید فرد به قلمرو نفی صفاتش برمی‌گردد.

در عبودیت همه می‌توانند عبد باشند وقتی بتوانند نفی عبودیت غیر یا من دون الله را بکنند. شرافت عبودیت فرد به قلمرو نفی غیریت است.

آیه ۶۳: نوعا وصف‌هایی که برای عبادالرحمن مطرح می‌شود این است که یک سری کارها را نمی‌کنند.

آیه ۶۵: حالت سلبی از نفی عبودیت من دون الله عبادالرحمن را مطرح می‌کند.

آیه ۶۳ تا ۶۸: شامل صفاتی است که انسان را به مرحله عبادالرحمن می‌رساند و استمرار بر این ۱۰ صفت تا پایان عمر مساوی با عبادالرحمن شدن است. سیل خدا با نفی بدی و نفی عبودیت غیر خدا ساخته می‌شود.

ما باید صفات عبادالرحمن را بگیریم و یک به یک عمل کنیم تا عبادالرحمن بشویم.

خطاب‌های سوره مبارکه کافرون

یکی از شئون قرآن، وحی بودن آن به شخص پیامبر اکرم صل الله علیه و آله است. یکی از شاخصه‌های مهم وحی، کلام بودن آن است. (متکلم، مخاطب، خطاب و غرض خطاب)

- اولاً: مخاطب کلام وحی در هر حالتی پیامبر است و به تبع او بقیه از وحی مطلع می‌شوند. در هر حالتی کاف خطاب در آیات مستتر است، گاهی هم ظاهر می‌شود، در نظر داشتن این حقیقت باعث می‌شود که پیامبر(ص) در قرآن عظمت ویژه‌ای پیدا کند. (گویی انسان‌ها از اسرار پیامبر لبریز می‌شوند)
 - ثانیاً: بعد از موضوع اول می‌توان راجع به بقیه خطاب‌ها گفتگو کرد یعنی دوبار راجع به خطاب‌های قرآن بحث می‌کنیم. موضوع اول در رابطه با ذات کلام است، در این حالت خطاب‌ها از جمله موضوعات کلام-اند.
 - ثالثاً: در قرآن همیشه بین حق و باطل جدایی ایجاد می‌شود به همین دلیل نام دیگر قرآن، فرقان است. گاهی مخاطب کلام اهل حق‌اند، گاهی اهل باطل‌اند. گاهی اهل حق و باطل در مقام رهبری هستند، گاهی در مقام پیروی. گاهی اهل حق به طور مطلق یا اهل باطل به طور مطلق بیان می‌شود، در این صورت هم شامل رهبران و هم شامل پیروان می‌شود.
 - رابعاً: در هر حالت غرض خطاب القاء حقیقت است (از مجموعه اول تا سوم):
 - مخاطب با حقیقت به صورت یک پارچه دیده می‌شود (این حقیقت باور مخاطب است)، مثبت و منفی دارد،
 - خطاب ظاهراً بدون مخاطب ذکر می‌شود،
 - ثبوت و استقرارش بیشتر است / حالت تأکید در بیان حقیقت دارند.
 - مخاطب جاری کننده حقیقت است.
- اوامر و نواهی مستقیم به پیامبر و مومنین است. (مخاطب: رهبران، پیروان، گاهی هم رهبران و هم پیروان می‌باشند)

- مقابله کننده مورد خطاب قرار می‌گیرد و جاری کننده حقیقت است.

حقیقت خطاب به دشمن است و دشمن جاری کننده حقیقت است. خطاب‌ها یا احتجاج هستند، یعنی حجت می‌آورد تا دست از دشمنی بردارد، یا موضع‌گیری هستند.

خطاب‌های مختلفی که در قرآن وجود دارد (احتجاج/موضع‌گیری):

۱. قل + یا اهل الکتاب: دارای اندیشه کتابت مختلف که متصل به وحی است ولی به تدریج منحرف شدند.

۲. قل + یا ایها الناس: خطاب به همه مردم جهان/ بین المللی.

۳. قل + یا ایها الذین هادوا: رهبری مستکبران عالم (رسانه‌ای و تبلیغاتی).

۴. قل + یا ایها الکافرون: رهبران شرک و مقابله کنندگان نوعا خشن نظامی است (فراعنه)

۵. قل + یا قوم: شفقت و مهربانی برای همراه کردن.

۶. + یا عباد (الذین اسرفوا، الذین آمنوا): شفقت و مهربانی برای همراه کردن.

در این صورت مخاطب جاری کننده حقیقت در حمایت و پشتیبانی و نصرت ویژه متکلم قرار گرفته است. (موضع خدا و جاری کننده حقیقت یکی است)
۲۱ موضع‌گیری و ۳ تا ۱۶ احتجاج است.

قالب خطاب در نفوذ پذیری کلام بسیار موثر است و سرّ فهم، فهم لحن خطاب است. البته لحن را بر اساس ادبیات عرب هم می‌شود فهمید ولی اساس تشخیص این لحن، قالب خطاب است. دقیق‌تر اینکه خطاب به واسطه لحن آن منتلق (آزاد) می‌شود.

نفوذ کلام با لحن اتفاق می‌افتد. برداشت و فهم معنا از طریق گفتن موضوعی با لحن، حتی بدون خود کلام، هم انجام می‌شود. لحن برای رساندن کلام به مخاطب حرف اول را می‌زند. انسان با هرکسی از ناحیه لحن او ارتباط برقرار می‌کند. اگر کسی بتواند در قرآن قالب خطاب را فهم کند می‌تواند موضوع از قرآن استنباط کند، همچنین می‌تواند با توجه به سرّ قرآن قالب خطاب را تشخیص دهد و متناسب با هر غرض و مخاطب، قالبی را اتخاذ کند. موسیقی جزء اندکی از لحن است و نه خود لحن.

لحن حالت ارائه حقیقت، نفوذپذیری حقیقت و وجه حسن و جلوه بخشی (کرامت) به حقیقت است. قالب‌های بیانی مکشوف کننده لحن هستند. لحن را باید از هفت سال اول شروع کرد، هفت سال دوم آموزش داد، هفت سال سوم هم آزمون و خطا کرد و در پایان هفت سال سوم فرد باید لحن قرآنی داشته باشد.

پس: لحن = قالب خطاب + ادات به کاربرده شده در محتوای خطاب است.

دسته بندی قالب‌های خطاب

۱- گاهی متکلم همان مخاطب است. (آیاتی که خداوند به طور مطلق بیان می‌کند) که واضح و غیر واضح است و در این صورت ما مخاطب حقیقت و در بیان ارائه حقیقت هستیم. اینجا مقام علم و ذکر است. قالب خطاب را بر اساس تکلم خدا با رسول تعیین می‌کند. مخاطب در مقام بیان حکم قرار می‌گیرد.

۲- گاهی متکلم به طور واضح مخاطب پیدا می‌کند و خطاب را به او می‌کند، مثل اَنَا اعطیناک الکوثر که متکلم اصرار دارد بر جداسدن مخاطب (رسول خودش را جدا کرده) و مخاطب در مقام انذار و بشارت قرار می‌گیرد.

این که خدا در کلام خودش بین پیامبر فاصله می‌اندازد یا جمع می‌کند، این نوع بیان قالب خطاب درست می‌کند (و الا قرآن که به پیامبر نازل شده است). خطاب قرب و بعد پیدا می‌کند و این وابسته به مخاطب است. یعنی سوره کوثر و مودتین انذاری و بشارتی هستند.

۳- در بشارت و انذار یک حالت داریم که مخاطب و متکلم یکی می‌شود، که سه حالت پیدا می‌کند:

۱. بیان سیره و روش و سبک زندگی مثل سوره معوذتین

۲. احتیاج مثل سوره یوسن و انعام

۳. موضعگیری مثل سوره کافرون

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات